



## آیا روایت جشن سده در شاهنامه الحاقی است؟\*

ابوالفضل خطیبی (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

سده نام جشنی ملی است که ایرانیان، از دیرباز تا زمان سلجوقیان، در شامگاه دهم بهمن ماه، با برافروختن آتش و پایکوبی برگرد آن، برگزار می‌کردند و زردشتیان کرمان هنوز هم این جشن را برگزار می‌کنند. درباره پیشینه این جشن، روایت‌های گوناگون نقل شده است. بنا به روایتی جشن سده، پس از گذشتن صد روز از رفتن ایزد زَیْهویْن به دنیای زیرزمینی به منظور یاری رساندن به چشمه‌های آب زیرزمینی و گرم نگاه داشتن ریشه گیاهان و حفاظت از آنها در زمستان برگزار می‌شده است (برای بررسی ارتباط سده با ایزد زَیْهویْن، ← آموزگار، ص ۳۴۰-۳۹۹). بنا بر روایت دیگری، هنگامی که شمار فرزندان مشی و مشیانه به صد رسید، جشنی ترتیب دادند و آن را سده نام نهادند (بیرونی ۲، ص ۲۵۷). به روایت شاهنامه، که موضوع جستار حاضر است، هوشنگ پیشدادی آن را بنیان نهاد (← ادامه جستار). بنا بر گزارشی (حمدالله مستوفی، ص ۸۱)، جمشید جشن سده را بنا نهاد.

\* یکی از ویژگی‌های برجسته شاهنامه به تصحیح استاد جلال خالقی مطلق این است که او، برای نخستین بار، بر اساس نسخه‌های کهن و معتبر و استدلال‌های قانع‌کننده، برخی قطعات را به درستی الحاقی تشخیص داده است. نگارنده فقط در مورد قطعه جشن سده، که موضوع جستار حاضر است، استدلال‌های ایشان را قانع‌کننده نیافته و گمان می‌کند که احتمال اصیل بودن این قطعه بیشتر از الحاقی بودن آن است و، از این رو، پیشنهاد شده است که این قطعه، به جای پانوش، در متن شاهنامه جای گیرد و، با نهادن آن درون قلاب، تردید خود را نشان دهیم.

به گزارشی دیگر (گردیزی، ص ۵۲۵-۵۳۶)، پیشینه آن به چیرگی فریدون بر ضحاک می‌رسد. به گزارش تُویری (ص ۱۹۰)، سده جشنی بود که ایرانیان، پس از بیرون کردن افراسیاب از ایران، در زمان زو پسر طهماسب، برگزار کردند. بنا به روایت دیگر (بیرونی ۱، ص ۴۴)، جشن سده به اردشیر بابکان یا مادر اردشیر بابکان نیز منسوب است. (برای روایت‌های گوناگون درباره منشأ جشن سده ← افشار شیرازی، ص ۵ به بعد؛ مولایی، ص ۶۲۶-۶۳۰)

در شاهنامه، سوای روایت یادشده، شانزده بار دیگر از جشن سده سخن رفته است (فردوسی ۴، ج ۵/ص ۵، ۵۰۹، ۵۹۹؛ ج ۶، ص ۱۸۸، ۱۶۵، ۲۱۳، ۳۸۳، ۴۲۳، ۵۳۶، ۲۱۳؛ ج ۷، ص ۶۹، ۵۴۹؛ ج ۸، ص ۲۹، ۱۶۵، ۳۷۰، ۴۴۳) که، در بیشتر آنها، با آتشکده و دو جشن مهم دیگر یعنی نوروز و مهرگان مربوط و همراه است و این نشان از آن دارد که این سه جشن، به روزگار باستان، اهمّیت فراوان داشته و با سنت‌های دینی گره خورده بوده است. مثلاً هنگامی که اردشیر بابکان به اردشیر خرّه می‌رسد، گفته شده است:

بکرد اندر آن کشور آتشکده بدو تازه شد مهرگان و سده

(همان، ج ۶، ص ۱۸۸)

قباد، پدر خسرو انوشیروان، پس از چیرگی بر شهرهای مرزی روم،

نهاد اندر آن مرز آتشکده بزرگی نوروز و جشن سده

(همان، ج ۷، ص ۶۹)

در شاهنامه، بخش پادشاهی هوشنگ، در مناسبت پیدایش جشن سده، قطعه‌ای آمده که در برخی از نسخه‌های کهن نیست. نخستین بار مهدی قریب، با بررسی نسخه‌های متعدّد شاهنامه، بی آنکه درباره الحاقی بودن یا نبودن ابیات این قطعه به بحث پردازد، این نظر را مطرح کرد که این قطعه در تحریر اولیّه شاهنامه (سال ۳۸۴) نبوده و خود فردوسی در تحریر دوم (سال ۴۰۰) آن را به پادشاهی هوشنگ افزوده است و، از این رو، برخی از نسخه‌ها این قطعه را نداشته‌اند و کاتبان، از روی نسخه‌هایی از تحریر دوم، آن را در حاشیه نسخه خود درج کرده‌اند (← قریب، ص ۱۷۰-۱۸۶). سپس، جلال خالقی مطلق، با ذکر پنج دلیل، چنین تشخیص داده که این روایت در شاهنامه الحاقی است. ما، نخست، ابیاتی از این قطعه را، که دلایل استاد بر الحاقی بودن آنها بر ضبط آنها مبتنی است، با

چند بیت پس و پیش آن نقل می‌کنیم<sup>۱</sup>:

- نخستین یکی گوهر آمد به چنگ  
 سر مایه کرد آهن آبگون  
 چو بشناخت آهنگری پیشه کرد  
 چو این کرده شد چاره آب ساخت  
 ۵ به جوی و به کشت آب راه کرد  
 چراگاه مردم بدین بر فزود  
 برنجید\* پس هر کسی نان خویش  
 [ از آن پس که این کارها شد بسیج ]  
 همه کار مردم نبود به برگ\*  
 ۱۰ پرستیدن ایزدی بود کیش  
 چو مر تازیان راست محراب سنگ  
 به سنگ اندر آتش بدو شد پدید  
 یکی روز شاه جهان سوی کوه  
 پدید آمد از دور چیزی دراز  
 ۱۵ و چشم از بر سر چو دو چشمه خون  
 نگه کرد هوشنگ باهوش و سنگ\*  
 به زور کیانی رهانید دست  
 برآمد به سنگ گران سنگ خُرد  
 فروغی پدید آمد از هر دو سنگ  
 ۲۰ [ نشد ماژ کشته ولیکن ز راز  
 هر آن کس که بر سنگ آهن زدی  
 جهاندار پیش جهان آفرین ]
- به آتش ز آهن جدا کرد سنگ  
 کزان سنگ خارا کشیدش برون  
 گراز\* و تبر ازه و تیشه کرد  
 ز دریا به هاموئش اندر بتاخت  
 به فر کبی رنج کوتاه کرد  
 پراگندن تخم و کشت و درود  
 بورزید و بشناخت سامان خویش  
 نبد خوردنی‌ها جز از میوه هیچ ]  
 که پوشیدنی‌شان همی بود برگ ]  
 نیا را همین بود آیین و کیش ]  
 بدان‌گه بُدی آتش خوب رنگ ]  
 کز او در جهان روشنی گسترد ]  
 گذر کرد با چند کس هم‌گروه ]  
 سیه‌رنگ و تیره‌تن و تیزتاز ]  
 ز دود دهانش جهان تیره‌گون ]  
 گرفتش\* یکی سنگ و شد تیزچنگ ]  
 جهانسوز مار از جهانجوی رست\* ]  
 همان و همین سنگ بشکست خُرد ]  
 دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ\* ]  
 از آن طبع سنگ آتش آمد فراز\* ]  
 ازو روشنایی پدید آمدی ]  
 نیایش همی کرد و خواند آفرین ]

۱) خالقی مطلق، در ویرایش این بخش از شاهنامه، بیت‌های مذکور را - که در پایین درون قلاب نهاده شده اند - از متن به پانویشت برده است.

- [ که او را فروغی چنین هدیه داد ]  
 [ بگفتا فروغی است این ایزدی ]  
 ۲۵ [ شب آمد برافروخت آتش چو کوه ]  
 [ یکی جشن کرد آن شب و باده خورد ]  
 [ ز هوشنگ مانند این سده یادگار ]  
 [ کز آباد کردن جهان شاد کرد ]  
 بدان ایزدی جاه و فرّ کیان  
 ۳۰ جدا کرد گاو و خر و گوسفند  
 بدیشان بورزید و زیشان چرید  
 ز پویندگان هر چه مویش نکوست  
 چو روباه و قاقم چو سنجاب نرم  
 برین گونه از چرم پویندگان  
 ۳۵ برنجید\* و گسترد و خورد و سپرد  
 \*گراز، بیللی با حلقه‌ای آهنی در هر طرف آن که طنابی از میانش می‌گذشته، برای کندن زمین.  
 \* برنجید، کوشید، ورزید \* به برگ، به سامان \* باسنگ، وزین و سنجیده کار و باوقار  
 \* گرفتش = گرفت (با «ش» فاعلی) \* رست، رها شد، جدا شد \* آذرنگ، به رنگِ آذر و  
 آتش، نورانی \* آمد فراز، بیرون آمد \* نخچیر، جانور شکاری (درخورِ شکار) \* زیان،  
 بس خشمگین، وحشی‌صفت خشمگین \* برآهیخت پوست، غیلفتی پوست را بیرون کشید  
 \* گویندگان (حیوانات ناطق)، آدمیان

خالقی مطلق بیست و یک بیت (بیت‌های ۸-۲۸) از قطعه را به دلایل پنجگانه زیر الحاقی تشخیص داده است:

شاعر در هفت بیت نخستین این قطعه می‌گوید که هوشنگ آهن را کشف کرد و ابزار کار را به وجود آورد، طرز آبیاری را نشان داد و... سپس، پس از آنکه ۲۱ بیت در موضوع پیدایش آتش و جشن سده سخن می‌گوید و در پایان به ستایش هوشنگ می‌پردازد، باز دوباره برمی‌گردد به دنباله شرح کارهای هوشنگ... که در واقع بیت بیست و نهم دنباله بیت هفتم است و این ۲۱ بیت را در میان آنها وصله کرده‌اند.

در بیت‌های هشتم و نهم می‌گوید پس از این کارها که هوشنگ کرد هنوز خوراک مردم از میوه بود و جامه‌شان از برگ. در حالی که پیش از آن آمده است که مردم آهنگری و آبیاری و کشاورزی را هم فرا گرفته بودند. همچنین در بیت‌های یکم تا سوم گفته است که به کمک آتش، آهن را از سنگ جدا کرد و آهنگری را شناخت، ولی روایت پیدایش آتش تازه چند بیت پس از آن آمده است.

از نگاه سبک سخن، این قطعه به شیوه سخن فردوسی نزدیک است. با این حال چند جا آثار سستی در آن نمایان است. مثلاً در مصرع یکم بیت ۱۴ عبارت «چیزی دراز» سخنی سخت سست و کودکانه است. و یا در بیت ۱۸ واژه «خرد» را به معنی «کوچک، ریز» در هر دو مصرع پساوند آورده و لفظ مصرع دوم آن هم سست است. همچنین «طبع سنگ» در بیت ۲۰ نمی‌تواند سخن فردوسی باشد. در مقابل بیت‌های ۱۱ و ۲۳ به مضمون دو مصرع شاهنامه در جای دیگری در کتاب شباهت دارد که آتش بدان‌گاه محراب بود و همان قبله‌شان برترین گوهرست.

این روایت در دستنویس فلورانس ۶۱۴، دستنویس لندن ۶۷۵، دستنویس قاهره ۷۴۱، دستنویس استانبول ۹۰۳، دستنویس استانبول ۸۹۱ نیست.

نویسندگان قدیم که درباره سده گزارش کرده‌اند چون بیرونی در آثار الباقیه و در التفهیم و... در وجه تسمیه سده، گزارش دیگری جز آنچه در این قطعه است، دارند و زمان پیدایش آن را هم برخلاف این روایت نه به زمان هوشنگ، بلکه به زمان مشی و مشیانه، گیومرث، فریدون، زوطهماسب و حتی اردشیر بابکان نسبت داده‌اند. همچنین طبری و بلعمی و ثعالی که درباره هوشنگ به تفصیل سخن گفته‌اند... باز اشاره‌ای به روایت سده و آن پنج بیت نخستین آن ندارند. همچنین درمجموعه التواریخ که یک مأخذ مهم او شاهنامه فردوسی است و حتی در همین داستان هوشنگ آن یک بار از شاهنامه نام برده است، نیز اشاره‌ای به روایت سده نیست.

خالقی مطلق، در پایان، نتیجه می‌گیرد: *شاهنامه فردوسی*

بنابراین، جای گمانی نمی‌ماند که این روایت در شاهنامه فردوسی و مأخذ او نبوده بلکه روایتی بوده منفرد و شفاهی که یک نفر آن را سروده و به کناره دستنویسی از شاهنامه افزوده بوده و، از آنجا، به دست کاتبی، درون متن شاهنامه شده و رواج یافته است. (خالقی مطلق ۲، ص ۱۳۵-۱۳۶)

اما، به گمان ما، این بیت‌ها احتمالاً سروده خود فردوسی است، به دلایل زیر:  
- مهم‌ترین دلایل استاد خالقی مطلق در الحاقی پنداشتن این بیت‌ها، یعنی دلایل یکم و دوم، به عبارتی قیدی مربوط می‌شوند که برخی کاتبان، بر پایه ظاهر روال داستان، آن

را خودسرانه تغییر دادند تا، به تصوّر خود، ترتیب منطقی برای ابیات برقرار سازند. کافی است عبارت قیدی «از آن پس» در آغاز مصراع یکم بیت هشتم به «از آن پیش»، که در برخی نسخه‌ها آمده، تصحیح شود. در این صورت، با داستانی کوتاه در دل ابیات مربوط به پادشاهی هوشنگ روبه‌رویم که با بیت‌های پیشین کاملاً مرتبط است. از سوی دیگر، ترتیب بیت‌ها در برخی نسخه‌ها به هم ریخته است اما این به هم ریختگی به گونه‌ای نیست که ترتیب منطقی آنها را نتوان بر اساس نسخه‌ها آراست.

– شاعر، در بیت‌های ۸-۱۱ که با مصراع «از آن پیش کین کارها شد بسیج» آغاز می‌شود، جامعه‌ای در زمان گیومرث را وصف می‌کند که، در آن، کشت و زرع نمی‌شد و هنوز آهنگری و وسایلی چون گراز و تبر و ازّه و تیشه شناخته نشده بود. پس از آن، در بیت‌های ۱۰ و ۱۱، اشاره شده است که، در زمان نیای او و خود او، پیش از کشف آتش، کیش رایج پرستیدن ایزد بود اما، با کشف آتش، ستایش این عنصر نیز متداول شد. اکنون که در بیت‌های ۱۱ و ۱۲ سخن از آتش می‌رود، خواننده، از سویی، متوجه می‌گردد که مطالب ابیات ۲-۷ ادامه مصراع دوم بیت یکم است که، در آن، سخن از جدا کردن آهن از سنگ با آتش است و، از سوی دیگر، با آغاز بیت ۱۳ (یکی روز...)، درمی‌یابد که با داستانی مستقل در سبب کشف آتش و مناسبت و چگونگی برگزاری جشن سده (ابیات ۱۳-۲۸) روبه‌روست. بیشتر نسخه‌ها نیز، در اینجا، عنوان مستقل «گفتار اندر نهادن جشن سده» دارند. در واقع، شاعر بقیّه کارهای هوشنگ را، که وصف آنها از بیت ۲۹ آغاز می‌شود، هنرمندانه به بیت ۲۸ یعنی بیت پایانی این داستان مستقل و کارهای پیشین هوشنگ پیوند می‌زند که در بیت هفتم، به مناسبت ورود در شرح کشف آتش، ناتمام رها کرده بود. بنابراین، روایت جشن سده در پادشاهی هوشنگ، مانند برخی دیگر از داستان‌های شاهنامه، به مثابه «میان‌پرده» است که، با حذف آن، خللی در پیوستگی اجزای مطلب اصلی وارد نمی‌شود. لذا «وصله شمردن» این میان‌پرده‌ها وجهی ندارد.

– این روایت و اصولاً روایات و ابیاتی دیگر از شاهنامه را، به این دلیل که در برخی نسخه‌ها، ولو نسخه‌های کهن – در مورد حاضر نسخه‌های فلورانس و لندن و سه نسخه دیگر – نیامده‌اند، نباید الحاقی دانست. در برخی منابع کهن فارسی چون لغت فرس

اسدی طوسی و لغت شهنامه عبدالقادر بغدادی، بیت‌هایی اصیل از شاهنامه را می‌یابیم که در هیچیک از نسخه‌های آن باقی نمانده‌اند و این می‌رساند که، از همان قرن پنجم، در کتابت‌های متوالی این اثر حجیم، بیت‌ها و داستان‌هایی حذف شده‌اند و به دست ما نرسیده‌اند. از این رو، چه بسا بیت‌هایی اصیل از شاهنامه تنها در برخی نسخه‌های متأخرتر باقی مانده باشند.<sup>۲</sup>

روایت سده تنها در نه نسخه از سیزده نسخه آمده است. این روایت در دو نسخه فاقد آن (ل، ق)، در حاشیه افزوده شده است.

– درباره روایت سده، ترجمه بنداری (فردوسی ۱، ج ۱، ص ۱۷) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. می‌دانیم نسخه مبنای ترجمه بنداری از همه نسخه‌های بازمانده از شاهنامه کهن‌تر بوده است. بنابر این، این ترجمه در تشخیص اصالت روایت سده باید نسخه معتبر تلقی شود. خالقی مطلق درباره ترجمه بنداری می‌نویسد:

بنداری، که در دستنویس اساس خود این روایت را داشته، متوجه این وضعیت (نظم نادرست بیت‌ها) شده است و، برای رفع این نقص، پس از انداختن بیت‌های هشتم تا دوازدهم، بیت‌های دیگر را پس و پیش کرده است. ولی کاری که او در ترجمه توانسته انجام دهد ما با

۲) حتی نمونه‌ای وجود دارد که بیت‌هایی قطعاً اصیل، که بدون آنها انسجام متن به هم می‌ریزد، در هیچ‌یک از نسخه‌های مبنای ویرایش خالقی مطلق نیامده است. این نمونه را، از آنجاکه برای بحث ما اهمیت بسزایی دارد، به اختصار گزارش می‌کنیم: در پادشاهی هرمزد، پسر خسرو انوشیروان، در پایان مشاجره لفظی بین بهرام چوبین، سردار شورشی، و پرموده، که به اسارت او درآمده بود، دو بیت

به جان و سر شاه ایران سپاه کز ایدر کتون بازگردی به راه  
به پاسخ نیفزایی و بدخوی نگویی سخن نیز تا نشنوی

آمده است. (فردوسی ۴، ج ۷، ص ۵۷۱، ابیات ۱۲۶۴-۱۲۶۵)

چنان‌که از متن پیداست، این دو بیت ادامه سخنان پرموده، پسر ساوه‌شاه است که، پس از کشته شدن پدرش، به اسارت بهرام چوبین درمی‌آید. اما بنداری (فردوسی ۱، ج ۲، ص ۱۸۹) محتوای این دو بیت را به خرداد بُرزین، از یاران بهرام چوبین، نسبت داده و گفته است همو بهرام را به سر شاه ایران سوگند داده که از پرموده درگذرد و به قیل و قال با او پایان دهد. در کهن‌ترین نسخه‌ها، پیش از بیت ۱۲۶۴، بی‌گمان بیتی حاکی از آن که این سخنان را خرداد گفته وجود داشته است. ولی امروزه این بیت تنها در یک نسخه خطی آمده. همچنین در هیچ‌یک از چاپ‌های قدیم و جدید شاهنامه از آن نشانی نیست. این بیت، که بی‌گمان اصیل است، تنها و تنها در نسخه نویافته سعدلو (فردوسی ۲، ص ۸۹۵، سطر ۲ از پایین) آمده و آن، بی‌گمان، در نسخه خطی مبنای ترجمه بنداری نیز آمده بوده است (← خطیبی، ص ۴۰۶). بیت این است:

چو خُراد بُرزین چنان دید گفت که با نامداران خُرد باد جفت

اصل نمی‌توانیم بکنیم و این بیت‌ها را به هرگونه‌ای که پس و پیش کنیم نمی‌توانیم نظم درستی به مطالب بدهیم. (خالقی مطلق ۲، ص ۱۳۵-۱۳۶)

در این مورد و موارد مشابه که به ترتیب ابیات شاهنامه مربوط اند، معلوم نیست متن اساس بنداری چنین ترتیبی داشته یا مترجم، در ترجمه یا گاه تلخیص، ترتیب بیت‌ها را تغییر داده است. بنا بر این، برای دست یافتن به ترتیب درست ابیات شاهنامه، ترجمه بنداری چندان کمکی نمی‌کند. از آنجا که بنداری گاهی متن را تلخیص می‌کند، نبود بیت یا حتی داستانی در آن به این معنی نیست که آن بیت یا داستان در نسخه‌های شاهنامه الحاقی است. در عوض، چنانچه ترجمه بیت یا داستانی در اثر بنداری وجود داشته باشد، به سادگی نمی‌توان آنها را کنار گذاشت مگر آنکه دلایل و شواهد قانع‌کننده‌ای برای الحاقی بودن آنها در دست باشد. خالقی مطلق متوجه اهمیت ترجمه بنداری در روایت سده شده اما، به این دلیل که بر اساس ترجمه بنداری نمی‌توان به ابیات شاهنامه نظم درستی داد، هم اهمیت این ترجمه را نادیده گرفته و هم ابیات مربوط به روایت سده را به کنار نهاده است. به نظر نگارنده، در این گونه موارد، مصحح، حتی اگر نتواند ترتیب درست ابیاتی از شاهنامه را که اصیل بودن آنها محتمل باشد مشخص سازد، نباید آنها را از متن بیرون راند. مقایسه ترجمه بنداری با داستان شاهنامه نشان می‌دهد که وی بیت‌ها را پس و پیش ترجمه نکرده بلکه مطالبی را درج کرده که در متن شاهنامه نیست. مثلاً مصراع «ز دود دهانش جهان تیره‌گون» را چنین ترجمه کرده است: مار در غاری خفته بود. چون دم بر می‌آورد، نزدیک بود که از گرمیش سنگ سخت آب شود. گویی کوره آهنگران بود که، در هر دم و بازدم، سنگ‌های سخت را می‌گذاخت. (فردوسی ۱، ترجمه فارسی، ص ۶)

البته معلوم نیست که بنداری آن مصراع را تفسیر کرده یا، در متن اساس او، مطلب صورت دیگری داشته است.<sup>۳</sup> حال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خالقی مطلق خود اذعان دارد که «این قطعه به شیوه سخن فردوسی نزدیک است» و ما می‌گوییم این قطعه احتمالاً سخن خود فردوسی است؛ زیرا دلیل و شاهد قطعی برای آنکه کل این قطعه را کس دیگری سروده باشد در دست نیست و آثار سستی در سه

(۳) در ادامه جستار، در تصحیح این قطعه، عین ترجمه بنداری ذیل هریک از بیت‌ها آمده است.



شاهدی که خالقی نشان داده به اندازه‌ای نیست که، بر اساس آن، کلّ قطعۀ بیست و یک  
بیتی را الحاقی انگاریم. عبارت «چیزی دراز» چند بار در متون زبان فارسی به کار رفته است.  
به شاهد زیر بنگرید: «برآید در این درجه انواع میوه‌ها و ریاحین و چوب‌های بید پراکنده و چیزی دراز  
و باریک و بی‌قوت». (خجندی، ص ۱۸)

– درباره تکرار واژه خُرد در قافیۀ بیت ۱۸ هم باید گفت که، در لغت‌نامه دهخدا، به این  
نکته توجه شده است که معنی خرد در دو مصراع بیت متفاوت است. در آن، برای خرد،  
در معنی «کوچک»، همان بیت برآمد به سنگ‌گران سنگ خرد همان و همین سنگ  
بشکست خرد و، در معنی «ریزۀ هر چیزی، ریزریز، تکه‌تکه»، باز همان بیت را شاهد آورده  
شده که مشخص است شاهد معنی اول ناظر به مصراع اول و شاهد معنی دوم ناظر  
به مصراع دوم است (← لغت‌نامه دهخدا، ذیل خُرد). خرد، در مصراع اول، صفت سنگ و،  
در مصراع دوم، قید برای «بشکست» است. بدین قرار، خُرد در دو معنی قافیه شده است.  
«خُرد شکستن» هم در جای دیگر شاهنامه به کار رفته و هم در بیش از ده متن کهن شاهد دارد  
که چند تا از آنها ذیلاً نقل می‌شود.

دوانش به پیش سرپرده بُرد / سر و دست و پایش شکستند خُرد

(فردوسی ۴، ج ۷، ص ۵۱۳)

به رزم اندر آن را که برداشت بُرد / به کنده درافتاد و بشکست خُرد

(ایران‌شاه، ص ۴۷۲؛ نیز ← ص ۵۱۹)

دست آن را که کرد باده‌پرست / پای بر سر نهاد و خُرد شکست

(سنائی، ص ۴۳۷)

چون عصا شد آلت جنگ و نفیر / آن عصا را خُرد بشکن ای ضریر

(مولوی، ج ۱، ص ۱۳۰)

با این همه، چنین قافیه‌پردازی در جای دیگر شاهنامه دیده نمی‌شود و، از این رو،  
در قافیه‌پردازی این بیت باید تردید کرد. برخی از کاتبان – گویا، به تصور خود، برای درست  
گرداندن قافیه – در مصراع دوم، خُرد را به گُرد، که به هوشنگ بازمی‌گردد، تغییر داده‌اند  
(← پایان جستار، بیت ۲۴ و پانوشته‌های آن). اما برخی نسخه‌ها این مصراع را به صورتِ چو  
مار سیه یافت آن دستبرد آورده‌اند که مشکل قافیه ندارد و نباید به کلی نادیده گرفته شود؛

چون درست، در نسخهٔ لنینگراد مورخ ۸۴۹ (لن ۲)، به صورت برآمد به سنک کوان سنکی<sup>۴</sup> سنک که مار سیه یافت آن زخم جنک آمده که، با توجه به آن، می‌توان احتمال داد که ضبط اصلی چه‌بسا صورت دیگری داشته است که با نسخه‌های کنونی شاید بازسازی بیت میسر نباشد اما می‌توان حدس زد که صورت اصیل احتمالاً به مصراع چو مار سیه یافت آن دستبرد نزدیک‌تر بوده است تا به مصراع همان و همین سنگ بشکست خورد.

به خصوص در باب «طبع سنگ»، که گویا به قرینهٔ عربی بودن «طبع»، به نظر خالقی «نمی‌تواند سخن فردوسی باشد»، شواهد مهمی ناقض آن نظر در دست است؛ زیرا بر پایهٔ فرهنگ شاهنامهٔ فریتس ولف، واژهٔ «طبع» را فردوسی عمدتاً به معانی «سرشت، طبیعت و ذوق شاعرانه» چهارده بار در شاهنامه به کار برده است (Wolff 1965) و، در ویرایش خالقی مطلق نیز، این واژه، به هر دو معنی بالا، نه بار به کار رفته است. وانگهی نسخهٔ سعدلو، به جای واژهٔ «طبع»، ضبط زخم (به معنی «ضربه») را دارد و آن، برای کسانی که واژه‌های عربی را در زبان فردوسی خوش نمی‌دارند، باید ذوق‌زنده باشد. احتمالاً خالقی مطلق در ویرایش بخش آغازین شاهنامه تصوّر دقیقی از کاربرد واژه‌های عربی از جمله این واژه در بخش‌های بعدی آن نداشته است چنان‌که، به هنگام نگارش یادداشت‌های مربوط به این بیت‌ها، خود متوجه شده‌اند که آن واژه جزو واژه‌های عربی شاهنامه است. ناگفته نماند که خالقی مطلق، در این یادداشت‌ها، دربارهٔ واژه‌های عربی در داستان هوشنگ، برخی نکات را به مباحث پیشین خود افزوده یا آنها را اصلاح کرده است. وی، در این باب، می‌نویسد: «در بیست و چهار بیت پادشاهی هوشنگ تنها سه واژهٔ عربی قاقم، رای، زمانه (که در عربی بودن هر سه آنها نیز جای سخن است)، ولی در بیست و یک بیت این روایت (روایت سده) چهار واژهٔ عربی محراب، طبع، هدیه، قبله به کار رفته‌اند» (خالقی مطلق ۳، ص ۳۹). پس از آن، این نکته را یادآوری می‌کند که «چهار واژهٔ عربی این روایت که ما در بالا از آن یاد کردیم، در شمار واژه‌های عربی شاهنامه‌اند و باز هم در شاهنامه به کار رفته‌اند». (همانجا)

– آخرین دلیل خالقی مطلق این است که نویسندگان قدیم گزارشی از روایت سده به صورتی که در قطعۀ یادشده آمده ندارند و، در وجه تسمیۀ جشن سده، گزارش دیگری

(۴) سنکی (خوانده می‌شود: سنگ)

دارند. اما، در منابع کهن زیر، برگزاری جشن سده به هوشنگ منسوب شده است:  
در مجمع‌الاصول فی احکام النجوم از کوشیار گیلانی در قرن چهارم هجری درباره این جشن چنین آمده است (برای این روایت ← تربیت ۱۳۱۰ ش، ص ۷۴۵): روز ابان السّدق وَضَعَهُ هوشنگ لَمَّا ظَفَرَ بِالتّاجِ وَ هُوَ ثَلَاثُ لَيَالٍ. «ابان روز سده را هوشنگ بنیاد نهاد، آنگاه که تاج شاهی بر سر نهاد و آن در سه شب برگزار می‌شد».

در یکی از نسخه‌های آثار الباقیه ابوریحان بیرونی، درباره جشن سده، پاره‌ای آمده که در چاپ معروف زائو نیست و چه بسا اصیل باشد. در این پاره، روایت‌های گوناگون در وجه تسمیه جشن سده گزارش شده است که، بنا بر یکی از آنها (بیرونی ۱، ص ۷۵۰): [سده] عید اوشهنج پیشداد لَمَّا ظَفَرَ بِالتّاجِ. «سده عید اوشهنج (هوشنگ) پیشداد بود آنگاه که تاج بر سر نهاد». گزارش‌های دیگری نیز درباره روایت کشف آتش و جشن سده در برخی منابع به جا مانده است که به نظر می‌رسد منبع آنها جز شاهنامه باشد.<sup>۵</sup>  
روایت گورانی:<sup>۶</sup>

*Pīr Qābil-i Samarqandī maramō:*

*aw yāna-y Hušan, aw yāna-y Hušan,*

*bārgā-y šā-m liwā aw yāna-y Hušan*

*šā-m wiš Hušan bi, dārā-y farr-u haṅ*

*āhir-zarda-bām, aw madā paraṅ*

*Dāwid aw mār bi, šā-m āwird wa taṅ*

*dūd-iš bar-āmā, ja dil-i aw saṅ*

*wa frmān-i šā-m mērd-ān-i yak-raṅ*

*piy šādī darōn, dān na daf-u čaṅ*

*mawlā-m raṅ-bāz-in, aw dārō šad raṅ*

*raṅ-iš mawarō na zil kīr-u zaṅ*

۵) هر دو گزارش را از (اکبری مفاخر، ص ۷-۸) نقل کرده‌ایم.

۶) از زبان‌های ایرانی نو، گروه شمال غربی. زبان گورانی از نظر دستگاه واجی همانند زبان پارسی باستان است و امروزه در مناطق کرمانشاه، اورامان، و کرانه‌های مرزی ایران و عراق رواج دارد.

### ترجمۀ فارسی

پیر قابیل سمرقندی می‌فرماید:  
به خانه هوشنگ، به خانه هوشنگ  
بارگاه خداوندی رفت به خانه هوشنگ  
شاهم همانا هوشنگ بود، دارای فرّ و هنگ  
آتش زرد تابان را او پرتو می‌بخشید  
داود آن مار بود، شاهم را به تنگ آورد  
دودش برآمد از دل آن سنگ  
به فرمان شاهم، مردان یکرنگ  
پی شادی درون، زدند به دف و چنگ  
مولایم رنگباز است، او صد رنگ دارد  
رنگش می‌برد از دل، کینه و زنگ.

روایت دستنویس ج ۴ (ص ۱۴۰-۱۴۱/۳):

ماری به... از سنگ بود. بخواست که او را هلاک سازند. هوشنگ خیردار شد؛ سنگی برداشت و قصد مار نمود. بروی انداخت بر سنگی دیگر خورد، آتش برون جست؛ بر خس و خاشاک افتاد و مار سپوخت\*. هوشنگ متعجب شد و درود و ثنای ایزد تعالی به جای آوردن را سده نام نهاد... و جشن دانند.

\* سپوختن، راندن، دور کردن، برون کشیدن. این معنی نزدیک است به معنی سپوختن در بیت زیر از

شاهنامه (فردوسی ۴، ج ۲، ص ۱۱):

نه مرگ از تن خویش بتوان سپوخت      نه چشم جهان کس به سوزن بدوخت

اکبری مفاخر، با مقایسه دو بیت

پرستیدن ایزدی بود کیش      نیا را همین بود آیین پیش  
چو مرتازیان راست محراب سنگ      بدان‌گه بُدی آتش خویرنگ

از این داستان در شاهنامه با روایت گورانی، چنین نتیجه می‌گیرد:

از آنجاکه، در روایت شاهنامه، از پرستش آتش در زمان هوشنگ و نیای او سخن می‌رود و در روایت گورانی نیز آمده است که هوشنگ به آتش زرد درخشان پرتو داد، پس «پیش از پیدایش آتش گیتیایی در زمان هوشنگ، آتشی وجود داشته که مردم آن را می‌شناخته و

به عنوان محراب و نوری مقدّس می‌نگریسته‌اند؛ اما این آتش در کارهای روزانه کاربرد نداشته و تنها جنبه آیینی داشته است. به عبارتی، ما، در سرود گورانی و فارسی، با یک آتش بدون تن یعنی آتشی مینوی، که تنها دارای پرتو و روشنی است، روبه‌رویم که با آتش زمینی، که با دود و گرما همراه است، تفاوت دارد. این دریافت از این دو آتش ما را به آتش «بلندسود» (آتش مینوی که پیش از کشف آتش گیتیایی کاربرد آیینی داشته است) در اساطیر مزدیسناپی راهنمایی می‌کند. (اکبری مفاخر، ص ۹)

نگارنده به این نظر به دیده تحسین می‌نگرد اما پذیرفتن آن برایش سخت است. نه از گزارش شاهنامه می‌توان چنین برداشت کرد و نه از روایت گورانی؛ زیرا، در هیچیک از آنها، از دو گونه آتش مینوی و گیتیایی سخن نیست بلکه تنها از یک آتش سخن رفته است. در روایت شاهنامه (پرستیدن ایزدی بود کیش نیا را همین بود آیین پیش) آمده است که در زمان هوشنگ آیین پرستیدن ایزد رواج داشت و، پیش از او، آیین نیای وی نیز همین پرستیدن ایزد بود. در مصراع دوم بیت بعدی (بدان گه بُدی آتش خوبرنگ)، قید «آن‌گه» به زمان هوشنگ بازمی‌گردد نه به زمان نیای او. در اینجا، سراینده، در ذهنش، پادشاهی هوشنگ را به دو دوره پیش از کشف آتش و پس از کشف آتش تقسیم کرده است و «آن‌گه» را به دوره دوم پادشاهی هوشنگ نسبت داده است که، در آن، سوای پرستیدن ایزد، ستایش آتش پس از کشف آن (که بلافاصله در بیت بعدی: به سنگ اندر آتش بدو شد پدید کزو در جهان روشنی گسترد بدان اشاره می‌شود) رسم شد. اگر «آن‌گه» را به دوران نیای هوشنگ مربوط بدانیم، این تناقض آشکار رخ می‌نماید که آتش چگونه، در زمانی که هنوز کشف نشده بود، پرستیده می‌شد؟ در روایت شاهنامه، بین آتش خوبرنگ – که به گمان اکبری مفاخر همان آتش مینوی است – و آتش کشف شده تمایزی دیده نمی‌شود. به هر روی، برداشت‌های اکبری مفاخر و من – دو برداشت متفاوت از بیت‌های یادشده شاهنامه – برای رفع همین تناقض است. در اینجا، سراینده مطالب را به صورت فشرده بیان کرده که باعث ابهام شده است.

بنابر این، این روایت که جشن سده به هوشنگ منسوب است بس قدیم است و، سوای شاهنامه، منابع معتبر دیگری آن را تأیید می‌کنند. اگر هم، بر فرض، این روایت تنها در شاهنامه آمده باشد، بر آن اساس نمی‌توان آن را الحاقی دانست و، چنانچه به این دلیل

بنخواهیم داستانی از شاهنامه را الحاقی بدانیم، باید داستان‌های رستم و سهراب، بیژن و منیژه، و بسیاری از روایات و داستان‌های ریزو درشت را که تنها در شاهنامه آمده، الحاقی انگاریم حال آنکه یکی از ویژگی‌های برجسته شاهنامه روایات و داستان‌هایی در آن است که در منابع دیگر دیده نمی‌شود.

خالقی مطلق، در یادداشت‌های مربوط به پادشاهی هوشنگ (ص ۴۰)، نکته دیگری نیز به مطالب پیشین خود درباره دلایل الحاقی بودن جشن سده افزوده است و آن اینکه «دو سه بیت از این روایت به برخی از بیت‌های شاهنامه نزدیک‌اند. مثلاً در شاهنامه، در پادشاهی داراب» (فردوسی ۴، جلد پنجم، ص ۵۱۷، بیت ۲۴) آورده است:

یکی آتش افروخت از تیغ کوه      پرستنده آذر آمد گروه

که به بیت ۱۸ (بیت ۲۵ قطعه) در روایت سده نزدیک است؛ یا، در داستان جنگ بزرگ کیخسرو (همان، جلد چهارم، ص ۳۱۲، بیت ۲۲۱۷) آورده است:

که آتش بدان‌گاه محراب بود      پرستنده را دیده پرآب بود

که به بیت ۴ (بیت ۱۱ قطعه) روایت سده نزدیک است؛ یا، در پادشاهی خسرو پرویز (فردوسی، جلد نهم، ص ۹۸، بیت ۱۴۸۶)، آمده است:

همان قبله‌شان برترین گوهر است      که از آب و خاک و هوا برتر است

که به بیت ۱۶ (بیت ۲۳ قطعه) روایت سده نزدیک است. به هر روی، به گمان نگارنده، روایت جشن سده اصیل است اما از فردوسی نیست.

خالقی مطلق نکته بالا و آن نکته‌ای را که پیشتر درباره واژه‌های عربی روایت سده نقل کردیم، پس از شواهد و استدلال‌های خود درباره الحاقی بودن روایت سده، با ابتدا به عبارت «با این همه ضروری است که به این نکته اشاره شود» آورده است. بنابراین، به نظر می‌رسد که آن دو نکته در مقابل استدلال‌های او برای الحاقی بودن روایت سده قرار دارد که به واقع هم چنین است. نزدیکی بیت‌های قطعه به بیت‌های دیگر شاهنامه نشان از آن دارد که هر دو را احتمالاً یک شاعر و آن هم فردوسی سروده است و خالقی مطلق نمونه‌های فراوانی از این‌گونه مشابهت‌ها را میان اشعار فردوسی در جاهای دیگر شاهنامه نشان داده است (خالقی مطلق ۱، ص ۴۲۳-۴۸۴). بیشتر بیت‌های قطعه تمایز آشکاری با بیت‌های دیگر پادشاهی هوشنگ ندارند.

به گمان نگارنده، از آنجا که روایت سده در بیشتر نسخه‌های شاهنامه (نه نسخه از سیزده نسخه) و نیز در ترجمه عربی بنداری و دو نسخه نویافته، نسخه سعدلو و حاشیه ظفرنامه حمدالله مستوفی (فردوسی ۳، ج ۱، ص ۱۳) آمده، احتمالاً اصیل است. هرچند، در برخی از ابیات این قطعه (مثلاً بیت ۱۸؛ مصراع یکم بیت ۲۰؛ و مصراع دوم بیت ۲۵)، زبان سخت استوار فردوسی را نتوان یافت، پاره غالب آن با آن زبان تفاوت محسوس ندارد. علاوه بر آن، چنان‌که دیدیم، شواهد به نظر نگارنده روشنی هست که نشان می‌دهد این داستان اصیل است و ترجمه عربی بنداری نشان می‌دهد که در کهن‌ترین نسخه‌های شاهنامه وجود داشته است. افزون بر ترجمه بنداری و نسخه‌های شناخته شده شاهنامه، بیت

سخن ز شاعرِ طوس آشکار گشت ار نه      نه معنی سده ماند و نه صورت مانی

در دیوان مجد همگر، شاعر قرن هفتم هجری نیز نشان می‌دهد که داستان سده در نسخه‌های کهن این اثر سترگ آمده بوده است. (← مجد همگر شیرازی، ص ۳۸۶). در بیت مجد همگر، مراد از «معنی سده» جز آنچه شاعر در پادشاهی هوشنگ در سبب پیدایش این جشن سروده نیست.

حاصل سخن آنکه، به گمان نگارنده، پاره روایت جشن سده با پنج بیت پیش از آن (ابیات ۸-۱۳ در قطعه منقول)، در پادشاهی هوشنگ، احتمالاً سروده خود فردوسی است و شایسته است تردید خود را در اصیل بودن آن، با قرار دادن ابیات این پاره درون قلاب نشان دهیم نه با حذف از متن شاهنامه.

برای ارائه تصویری دقیق‌تر از موضوع این جستار، کل بخش پادشاهی هوشنگ که روایت جشن سده را نیز در بر دارد، نقل می‌گردد. پاره حذف شده در تصحیح خالقی مطلق، بر اساس همان نسخه‌های مبنای تصحیح ایشان و نیز برخی نسخه‌های دیگر نقل شده و نسخه بدل‌ها در پانوشت درج شده‌اند. نسخه‌های واجد این روایت به شرح زیرند: ل (لندن ۶۷۹، در هامش)، ق (قاهره ۷۴۱ق، در هامش)، ل ۲ (لندن ۸۹۱ق)، لن (لنینگراد ۷۳۳ق)، ق ۲ (قاهره ۷۹۶ق)، لی (لیدن ۸۴۰ق)، ل ۳ (لندن ۸۴۱ق)، پ (پاریس ۸۴۴ق)، و (واتیکان ۸۴۸ق)، لن ۲ (لنینگراد ۸۴۹ق)، آ (آکسفورد ۸۵۲ق، در هامش) ۷، د (سعدلو: قرن هشتم ← فردوسی ۲)، ح (هامش

(۷) برای مشخصات کامل هر یک از نسخه‌های مبنای تصحیح خالقی مطلق ← به آغاز دفترهای این تصحیح.

نسخه ظفرنامه حمدالله مستوفی مورخ ۸۰۷ ق ← فردوسی م، چ (چستربیتی: حدود قرن هشتم)<sup>۸</sup>. در این تصحیح، از نسخه‌های ل و ق صرف نظر شده است؛ زیرا این روایت با خطی جز متن اصلی در هامش آنها افزوده شده است و هیچیک از آنها به تصحیح متن کمک نمی‌کرد.

#### پادشاهی هوشنگ چهل سال بود

جهاندار هوشنگ با رای و داد      به جای نیا تاج بر سر نهاد  
 بگشت از برش چرخ سالی چهل      پُر از هوش مغز و پُر از داد دل  
 چو بنشست بر جایگاه مهی      چنین گفت بر تخت شاهنشهی  
 که بر هفت کشور منم پادشا      به هر جا سرافراز و فرمانروا  
 ۵ به فرمان یزدان پیروزگر      به داد و دِهش تنگ بستش\* کمر  
 و زان پس جهان یکسر آباد کرد      همه روی گیتی پر از داد کرد  
 نخستین یکی گوهر آمد به چنگ      به آتش ز آهن جدا کرد سنگ  
 سر مایه کرد آهن آبگون      کزان سنگ خارا کشیدش برون  
 چو بشناخت آهنگری پیشه کرد      گِراز و تِبر اَره و تیشه کرد  
 ۱۰ چو این کرده شد چاره آب ساخت      ز دریا به هامونش اندر بتاخت  
 به جوی و به کشت آب راه کرد      به فرّ کیمی رنج کوتاه کرد  
 چراگاه مردم بدین برفزود      پراگندن تخم و کشت و درود  
 بورزید پس هر کسی نان خویش      برنجید و بشناخت سامان خویش  
 از آن پیش کاین کارها شد بسیج      نپد خوردنی‌ها جز از<sup>۱۰</sup> میوه هیچ  
 ۱۵ همه<sup>۱۱</sup> کار مردم نبود به برگ      که پوشیدنی‌شان همی<sup>۱۲</sup> بود برگ

۸) محفوظ در کتابخانه چستربیتی در دوبلین، به نشانی Ms. p. 114، بی تاریخ و ناقص.  
 ۹) ل ۳: بس؛ لن، ق ۲، لی: پس که این؛ پ: ازین پس که این؛ متن مطابق ل ۲، ولن ۲، آ، د، ح، ج؛ د، پس از این بیت، افزوده است:

همان کوهشان بود آرامگاه      چنین بود آیین هوشنگ شاه

(۱۰) ج: بجز. (۱۱) ل ۳، لن ۲، و: همان.

(۱۲) ل ۲، لی، و، ج: همه؛ دلن این مصراع با مصراع دوم بیت ۱۶ پس و پیش شده است.



پرسیتدن ایزدی بود کیش      نیا را همین<sup>۱۳</sup> بود آیین<sup>۱۴</sup> پیش  
 چو مر تازیان راست<sup>۱۵</sup> محراب سنگ      بدان‌گه بُدی<sup>۱۶</sup> آتش خوب‌رنگ<sup>۱۷</sup>  
 به سنگ اندر آتش بدو<sup>۱۸</sup> شد پدید      کزو در جهان روشنی گسترید<sup>۱۹</sup>  
 \* بستش = بست («ش» فاعلی)

### گفتار اندر نهادن جشن سده<sup>۲۰</sup>

یکی روز شاه جهان سوي<sup>۲۱</sup> کوه      گذر کرد با چندکس<sup>۲۲</sup> هم‌گروه<sup>۲۳</sup>  
 ۲۰ پدید آمد از دور چیزی دراز      سیه‌رنگ و تیره‌تن و تیز‌گاز<sup>۲۴</sup>  
 دو چشم از بر سر چو دو چشمه خون      ز دود دهانش جهان تیره‌گون<sup>۲۵</sup>  
 نگه کرد هوشنگ باهوش و سنگ<sup>۲۶</sup>      گرفتش یکی سنگ و شد تیز‌چنگ<sup>۲۷</sup>  
 به زور گیانی رهانید<sup>۲۸</sup> دست      جهانسوز مار از جهانجوی رست<sup>۲۹</sup>  
 برآمد<sup>۳۰</sup> به سنگِ گران سنگِ خُرد      چو مارِ سیه یافت آن دستبرد<sup>۳۱</sup>

- (۱۳) ح: چنین.  
 (۱۴) ل ۳، ل ۲، د: آئین ز؛ متن = ل ۲، ل ۲، ق ۲، ل ۲، ل ۲، پ، و، آ، ح، چ، در ل ۲، ل ۳، ل ۲، د، ح، مصراع‌های این بیت و در ل ۳ این بیت با بیت سپسین جابه‌جا شده است.  
 (۱۵) ل ۲، ل ۲، ق ۲، پ، آ، ح: تازیان را به؛ لی: چنین تا زمان راست؛ د: چنین تازیان را به؛ متن = ل ۳، و، ل ۲، چ.  
 (۱۶) ل ۲، ح: پس آنگاهشان؛ د: بدانگاه بود. (۱۷) ح: چوب‌رنگ.  
 (۱۸) ل ۲، ل ۲، لی، و، چ: ازو. (۱۹) ح: شد پدید (قافیه ندارد).  
 (۲۰) ل ۲: <سده>؛ پ: اندر نهادن جشن فرخنده؛ ل ۲: اندر نهادن جشن بزرگ؛ آ: اندر نهادن هوشنگ جشن سده؛ ح: پدید آوردن هوشنگ آتش را از سنگ؛ متن = ل ۲، و، چ؛ ق ۲، ل ۲، ل ۳، د سرنویس ندارند.  
 (۲۱) ل ۲، ل ۲، چ: پیش. (۲۲) ل ۳، ل ۲، و: تن. (۲۳) ل ۲، ق ۲: زان گروه.  
 (۲۴) ل ۲، ق ۲، لی، ل ۳، پ، و، ل ۲، آ: تازه؛ متن = ل ۲، د، ح، چ.  
 (۲۵) بنداری (ب ۱۹-۲۱): و كان سبب إخراجِه النار أنه رأى يوماً فى بعض مَخارِمِ الجبال حَيَّةً تَتَوَقَّدُ حَدَقَتَهُ فى مَحَجَّرِهِ كَجَذْوَةِ نارٍ تَشْتَعِلُ فى غارٍ و يَتَنَفَّسُ فَيَكادُ يُذِيبُ أَفْلاذَ الحَرَّةِ الرَّجُلَاءِ بِأَنْفاسِهِ و كأنه يُنْفَخُ عَنِ كِبَرٍ و يَحْرِقُ الأَرَّ مَعَ نَعِيطٍ و زَفِيرٍ.  
 (۲۶) ق ۲، ل ۳: فر و سنگ؛ د: کرد ازو دور آن تیزچنگ؛ در چ، واژه نخست خوانا نیست.  
 (۲۷) ل ۲، د، ح: پیش جنگ. (۲۸) ق ۲: رها شد ز.  
 (۲۹) ل ۲، ل ۲، ل ۲، ق ۲، لی، ل ۳، پ، آ، د: جست؛ متن = و، ل ۲، ح؛ در چ این مصراع خوانا نیست؛ بنداری (ب ۲۲-۲۳): فَأَخَذَ حَجْرًا وَرَمَاهُ بِهِ فَأَخْطَأَهُ.  
 (۳۰) لی: درآمد.  
 (۳۱) ل ۲، ل ۲، ق ۲، لی، ل ۳، پ، و، آ، د، ح: همان و همین سنگ (و: هردو) بشکست خرد (آ: گرد؛ د: خورد

۲۵ فروغی پدید آمد <sup>۳۲</sup> از هر دو سنگ	دل <sup>۳۳</sup> سنگ گشت <sup>۳۴</sup> از فروغ آذرنگ <sup>۳۵</sup>
نشد <sup>۳۶</sup> مار کشته ولیکن <sup>۳۷</sup> ز راز <sup>۳۸</sup>	ازین <sup>۳۹</sup> طبع <sup>۴۰</sup> سنگ آتش آمد فراز
هر آن کس که بر سنگ آهن زدی	ازو <sup>۴۱</sup> روشنایی پدید آمدی
جهاندار پیش جهان‌آفرین	نیایش <sup>۴۲</sup> همی کرد و خواند آفرین <sup>۴۳</sup>
که او را <sup>۴۴</sup> فروغی چنین <sup>۴۵</sup> هدیه داد	همین <sup>۴۶</sup> آتش آنگاه <sup>۴۷</sup> قبله <sup>۴۸</sup> نهاد
بگفتا فروغی ست این ایزدی	پرستید <sup>۴۹</sup> باید اگر بخردی
۳۰ شب آمد برافروخت آتش چو <sup>۵۰</sup> کوه	همان شاه در گرد <sup>۵۱</sup> او با گروه <sup>۵۲</sup>
یکی جشن کرد آن شب و باده خورد	سده <sup>۵۳</sup> نام آن جشن فرخنده <sup>۵۴</sup> کرد

→ بشکست گرد؛ متن = ل ۳، چ؛ در لن ۲، این بیت به صورت  
 برآمد به سنک کوان سنکی سنک که مار سیه یافت آن زخم جنک (۹)  
 آمده که به ضبط مختار ما نزدیک تر است. (۳۲) لن: بدیدند.  
 (۳۳) و: رخ. (۳۴) د: شد. (۳۵) ق ۲: آب رنگ؛ د: آزرنگ؛ لن: فروغش دو رنگ.  
 (۳۶) پ: بشد. (۳۷) ولکن. (۳۸) لی: دراز (!).  
 (۳۹) لن، ل ۳، و، لن ۲، آ، د، چ: ازان؛ متن = ل ۲، ق ۲، لی، پ، ح.  
 (۴۰) د: زخم؛ در ل ۳، دو مصراع این بیت پس و پیش شده است؛ در «د»، این بیت پس از بیت ۲۳ آمده است؛  
 لی از این بیت تا پایان پادشاهی هوشنگ را ندارد.  
 (۴۱) ل ۳: همی؛ بنداری (ب ۲۴-۲۷): وَ وَقَعَ الْحَجَرُ عَلَى أَنْفِ الْجَبَلِ فَتَشْغَشَعُ مِنْهُ شُعْلَةٌ نَارٍ أَعْجَبْتَهُ. فَأَلْتِ  
 الْحَيَّةَ وَ ظَهَرَ هَذَا السَّرُّ اللَّطِيفُ الْمُؤَدِّعُ فِي صَمِيمِ تِلْكَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ.  
 (۴۲) چ: ستایش. (۴۳) ل ۳، لن ۲، د، ح، چ: سر بر زمین؛ و: رخ بر زمین.  
 (۴۴) لی: کز اول. (۴۵) چ: چنان. (۴۶) ق ۲: همان؛ پ: چنین؛ ح: همی.  
 (۴۷) لن: آنگه. (۴۸) لن، ق ۲: قتیله (!)؛ ح: قلعه.  
 (۴۹) لن، ق ۲: پرستنده؛ لی: پرستیده؛ بنداری (ب ۲۷-۲۹): فَخَرَّ لِلَّهِ تَعَالَى سَاجِدًا يَشْكُرُهُ عَلَيَّ مَا وَهَبَ لَهُ  
 مِنْ تِلْكَ النِّعْمَةِ وَ حَبَاهُ مِنْ تِلْكَ الْكِرَامَةِ. فَأَتَّخَذَ النَّارَ قِبْلَةً وَ ذَلِكَ مَبْدَأُ تَعْظِيمِ النَّارِ عِنْدَ الْفَرَسِ. وَ قَالَ هَذِهِ لَطِيفَةٌ  
 إِلَهِيَّةٌ وَ أَنْوَارٌ رُوحَانِيَّةٌ. فَلَا بُدَّ مِنْ تَعْظِيمِ شَأْنِهَا وَ تَفْخِيمِ قَدْرِهَا.  
 (۵۰) چ: به.  
 (۵۱) د: جهاندار در پیش؛ چ: شاه و درگرد.  
 (۵۲) ل ۳: آن گروه؛ و همی شاد درگرد او با گروه؛ د: جهاندار در پیش او با گروه؛ بنداری (ب ۳۰): فَلَمَّا جَنَّتْ  
 اللَّيْلُ أَمَرَ فَأَشْعَلَتْ نَارًا مَلَأَتْ طَلَاعَ الْأَرْضِ بِالْأَشْيَعَةِ حَتَّى خُيِّلَتْ لِأَلْحَاطِ أَنْ الشَّمْسُ غَيْرُ غَارِيَةٍ وَ أَنَّ أَضْوَاءَ النَّهَارِ  
 السَّاطِعِ غَيْرُ غَافِيَةٍ.  
 (۵۳) ل ۲، لن، ق ۲، آ: شده؛ د، ح: صده؛ متن = ل ۳، پ، و، لن ۲، چ؛ بنداری: السَّدَقِ.  
 (۵۴) د: آزاده؛ ل ۳ پس از این بیت افزوده است:

ز هوشنگ ماند این ۵۵ سده ۵۶ یادگار  
 کز ۵۸ آباد کردن جهان شاد ۵۹ کرد  
 ۳۵ بدان ایزدی جاه و فرّ کیان  
 جدا کرد گاو و خر و گوسفند  
 بدیشان پورزید و زیشان چرید  
 ز پویندگان هر چه مویش نکوست  
 چو رویاه و قاقم چو سنجاب نرم  
 برین‌گونه از چرم پویندگان  
 ۴۰ برنجید و گسترد و خورد و سپرد  
 بسی رنج بُرد اندر آن روزگار  
 چو پیش آمدش روزگار بهی  
 زمانه ندادش زمانی درنگ  
 نیبوست خواهد جهان با تو مهر  
 \* مُردری (مُرده‌ریگ)، میراث

بسی باد چون او دگر ۵۷ شهریار  
 جهانی به نیکی ازو یاد کرد  
 ز نخچیر گور و گوزن ژیان  
 به ورز آورید آنچ بُد سودمند  
 همی تاج را خویشان پرورید  
 بگشت و به سرشان برآهیخت پوست  
 چهارم سمورست کیش موی گرم  
 بپوشید بالای گویندگان  
 برفت و جز از نام نیکی نبرد  
 به افسون و اندیشه بی‌شمار  
 ازو مُردری\* ماند گاه مهی  
 شد آن رنج هوشنگ باهوش و سنگ  
 نه نیز آشکارا نمایدت چهر

#### یادداشت‌های مربوط به ابیات

بیت ۱۵: برگ، در مصراع اول، به معنی «سامان و ساز» و، در مصراع دوم، به معنی «برگ درخت» جناس تام دارد.

→ جهانی زن و مرد در پیش کرد  
 ز خواب آن شب الحق نکرد ایچ یاد  
 تو هم از جهان هستی ان باخیر  
 ز بهر زر و سیم غمگین مباش  
 بنداری (ب ۳۱): فَأَتَّخَذَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ عِيداً يُعْرَفُ بِالسَّدَقِ. (۵۵) لن ۲: آن.  
 (۵۶) ل ۲، لن، ق ۲، آ: شده؛ ح: صده؛ متن = ل ۳، پ، و، لن ۲.  
 (۵۷) لن ۲: پس او چنان کرد هر. (۵۸) لن ۲: از.  
 (۵۹) ق ۲: ساز؛ بنداری (۳۲-۳۳): فَبَقِيَ مِنَ ذَلِكَ الزَّمَانِ آثَارُهَا بَيْنَ الْأَنْامِ. يَتَوَارَثُهَا مِنْ مُلُوكِ الْفُرْسِ كَابِرَ عَنِ كَابِرٍ، وَ غَابِرَ عَنِ غَابِرٍ.

بیت ۱۶، می‌گوید: پیش از هوشنگ، نیای او، کیومرث نیز کیش ایزدپرستی داشت. زنده‌یاد مهرداد بهار این بیت را -لابد از روی یکی از چاپ‌های شاهنامه - چنین نقل کرده است:

نیا را همی بود آیین و کیش پرستیدن ایزدی بود پیش

وی بیت را چنین معنی کرده است: «کیش نیاپرستی آیین مردم بود و ایمان به خداوند در پیش بود و هنوز فرانسیده بود (بهار، ص ۲۶). به نظر نگارنده، نه ضبط بیت بدین صورت درست است و نه معنی آن. در هر حال، مراد از «نیا»، کیومرث، پدر بزرگ هوشنگ است.

بیت ۲۰: در مصراع دوم، بیشتر نسخه‌ها به جای «تیزگاز»، «تیزتاز» دارند که به خوبی معنی می‌دهد؛ ولی ما، به قاعده مرسوم در تصحیح متن، ضبط دشوارتر «تیزگاز» را به متن بردیم. در اینجا «گاز» به معنی «دندان نیش حیوان به ویژه مار» است که شاهدهی از آن از عمید لویکی در لغت‌نامه دهخدا آمده است:

عجب نبود گر از تأثیر عدلش همه تریاک بارد گاز ارقم

بیت ۲۲: «سنگ» به معنی «وقار» در مصراع یکم با «سنگ» به معنی متداول خود در مصراع دوم جناس تام دارد.

بیت ۲۴: در مصراع دوم، برخی نسخه‌های دیگر از جمله نسخه مورخ ۸۳۱ق، محفوظ (به شماره ۱۹/۲) در آرشینو ملی دهلی نو نیز همین ضبط را دارند.

بیت ۲۸: آفرین در جهان آفرین، به معنی «آفریننده»، در مصراع یکم با آفرین به معنی «ستایش» در مصراع دوم جناس تام دارد.

## منابع

- آموزگار، ژاله، «ایزدانی که با سال نو به زمین بازمی‌گردند»، زبان و فرهنگ و اسطوره (مجموعه مقالات)، انتشارات معین، تهران ۱۳۸۶، ص ۳۹۵-۴۰۵.
- افشار شیرازی، احمد؛ پورداود، ابراهیم و دیگران، جشن سده، نشریه انجمن ایران‌شناسی (شماره ۳)، تهران ۱۳۲۴.
- اکبری مفاخر، آرش، «بازشناسی افزوده داستان‌های شاهنامه در روایت‌های گورانی»، نامه ایران باستان، سال یازدهم (۱۳۹۰ش)، ش ۱ و ۲، ص ۳-۳۶.
- ایران‌شاه (ایران‌شان) بن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه، به کوشش رحیم عقیقی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۰.
- بهار، مهرداد، جستاری چند در فرهنگ ایران، انتشارات فکر روز، تهران ۱۳۷۳.
- بیرونی (۱)، ابوریحان، الآثار الباقیه عن القرون الخالیه، به کوشش زخائو، لایپزیک، ۱۹۲۳.
- (۲)، التفهیم لأوائل صناعة الشجیم، به کوشش جلال‌الدین همایی، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۱۶.

- تربیت، محمدعلی، «جشن سده»، ارمغان، سال دوازدهم، ش ۱۱، (بهمن ۱۳۱۰)، ص ۷۴۵-۷۵۱.
- حمدالله مستوفی، تاریخ‌گزیده، به کوشش عبدالحسین نوائی، امیرکبیر، تهران ۱۳۳۹.
- خالقی مطلق (۱)، «تکرار در شاهنامه»، سخن‌های دیرینه، به کوشش علی دهباشی، نشر افکار، تهران ۱۳۸۱.
- (۲)، «معرفی قطعات الحاقی شاهنامه»، گل‌رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۲، ص ۱۲۷-۱۷۰.
- (۳)، یادداشت‌های شاهنامه (بخش یکم)، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۹.
- خجندی، عبدالجبار، تکلوشا، به کوشش رحیم رضازاده ملک، میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۴.
- خطیبی، ابوالفضل، «یادداشت‌های دفتر هفتم شاهنامه»، در خالقی مطلق، جلال، یادداشت‌های شاهنامه (بخش سوم و چهارم)، بنیاد میراث ایران، نیویورک ۲۰۱۱/۱۳۸۶؛ مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۹.
- دستنویس ج ۴، دستورهای دینی آیین باج، چیم درون، باج، سیروزه، و دعا‌های دیگر، گنجینه دستنویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی ۷، به کوشش ماهیار نوابی، کیخسرو جاماسب‌آسا، مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز، شیراز ۱۳۵۵.
- سنائی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، دیوان، به کوشش محمدتقی مدرّس رضوی، کتابخانه ابن‌سینا، تهران ۱۳۴۱.
- فردوسی (۱)، ابوالقاسم، الشاهنامه، ترجمه کهن فتح بن علی بنداری، به کوشش عبدالوهاب عزّام، دارالکتب المصریه، قاهره ۱۹۳۲/۱۳۵۱؛ شاهنامه فردوسی، تحریر عربی از فتح بن علی بنداری اصفهانی، ترجمه فارسی به قلم عبدالمحمد آیتی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۰.
- (۲)، شاهنامه فردوسی همراه با خمسه نظامی، با مقدمه فتح‌الله مجتبائی، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۷۹.
- (۳)، شاهنامه، در هاشم ظفرنامه حمدالله مستوفی، چاپ عکسی از روی نسخه مورّخ ۸۰۷ هجری کتابخانه بریتانیا، زیر نظر نصرالله پورجوادی و نصرت‌الله رستگار، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۷، وین ۱۹۹۹.
- (۴)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، هشت جلد (جلد ۶ با همکاری محمود امیدسالار و جلد ۷ با همکاری ابوالفضل خطیبی)، بنیاد میراث ایران، نیویورک ۱۳۶۶-۱۳۸۶/۱۹۸۱-۲۰۰۷؛ مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۶.
- قریب، مهدی، «اسطوره آتش»، شاهنامه‌شناسی، جلد یکم: مجموعه گفتارهای نخستین مجمع علمی بحث درباره شاهنامه در استان هرمزگان (۲۳ تا ۲۷ آبان ۱۳۵۶)، تهران ۱۳۵۷، ص ۱۷۰-۱۸۶.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، زین الاخبار، به کوشش عبدالحی حبیبی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۷.
- لغت‌نامه دهخدا، چاپ دوم از دوره جدید، انتشارات دانشگاه تهران.
- مجد همگر شیرازی، دیوان، به کوشش احمد کرمی، انتشارات «ما»، تهران ۱۳۷۵.

مولایی، چنگیز، «سده»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، زیر نظر اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۸.

مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، به کوشش رینولد. ا. نیکلسون، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.  
نُویری، شهاب‌الدین احمد بن عبد الوهاب، نهاية الارب فی فنون الأدب، قاهره ۱۳۴۲.

Wolff, Fritz (1965), *Glossar zu Firdosis Schahname*, Hildesheim.

